



رهبر جمهوری اسلامی در مکتب جهادگرایی سلفی

مروری بر سه کتاب از سید قطب با ترجمه علی خامنه‌ای

محمد ایزدی

علی خامنه‌ای، رهبر کنونی جمهوری اسلامی، بیش از هر کسی از سید قطب، ایدئولوگ اسلام‌گرایی مصری (۱۹۶۶ - ۱۹۰۶)، تأثیر گرفته است. خامنه‌ای برخلاف روح‌الله خمینی یا حسینعلی منتظری فقیهی تمام‌عیار و متعارف نبوده است. آثار فقهی چندانی ندارد و عمده کتاب‌هایش درباره زندگی رجال مذهبی، رویدادهای مذهبی-سیاسی اسلام و مضامین الهیاتی، اخلاقی و غیرفقهی‌ست. (۱) مهم‌ترین کتاب فقهی او به نام غناء مجموعۀ مدرس‌هایش درباره احکام شرعی موسیقی است. او برخلاف خمینی، منتظری یا حتی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، به زبان عربی کتاب ننوخته است. تنها چند مقاله و سخنرانی به زبان عربی دارد. خامنه‌ای چهار ترجمه در کارنامه مکتوب خود دارد که سه ترجمه فقط از آثار سید قطب است. این سه کتاب سید قطب را پیش از انقلاب ۵۷ ترجمه کرد که یکی از آنها پس از انقلاب منتشر شد. دیگر کتاب ترجمه او از راضی آل‌یاسین، فقیه عراقی (مرگ: ۱۹۵۲)، درباره صلح امام حسن، امام دوم شیعیان، است.

علاقه خامنه‌ای به سید قطب که یک غیرروحانی سنی‌مذهب و یکی از نظریه‌پردازان تأثیرگذار اسلام سیاسی و، به طور جزئی‌تر، جهادگرایی سلفی بود، نشان می‌دهد که خامنه‌ای، علاوه بر تعلقش به فقهای شیعه، از اسلام‌گرایی جهان عرب نیز متأثر بوده است. جنبش اسلام‌گرایی مدرن از اوایل قرن بیستم میلادی در تقابل با سلطه اروپا و پس از سقوط خلافت عثمانی آغاز شد. مهم‌ترین آغازگر این جریان سیاسی گروهی موسوم به «اخوان المسلمین» در مصر بود که حسن البنا به طور رسمی در سال ۱۹۲۶ در شهر اسماعیلیه مصر آن را بنیان گذاشت. ایدئولوژی اصلی این گروه که خود را یک مکتب اصلاح‌طلب («مدرسة الإصلاحية») می‌دانستند، بازگشت به بنیان‌های اسلام و احیای سویه سیاسی آن بود که به زعم آنان رو به انحطاط گذاشته بود. اصلاح‌طلبی اسلامی اخوان المسلمین، در واقع، در ادامه اصلاح‌طلبی و فرمیسم برای عبور از تضاد تجدد و بنیادگرایی بود که پیش از آن در میان ایدئولوگ‌های مسلمان طرح

شده بود. از یک طرف، محمد عبده (۱۹۰۵ - ۱۸۴۹) از رویکرد عقل‌گرایانه به متن مقدس دفاع می‌کرد و از سوی دیگر، رشید رضا (۱۹۳۵ - ۱۸۶۵) از رویکردی با رجوع به نص برای اصلاح‌طلبی اسلامی. (۲)

اخوان المسلمین به سرعت در مصر گسترش یافت و نفوذ زیادی در جامعه پیدا کرد. نفوذ آن‌ها به رغم فشار پادشاهی مصر، که در سال ۱۹۵۲ با کودتا پایان یافت، ادامه داشت. این گروه هر چند در ابتدا با «کمیتة افسران آزاد»، که قدرت را در دست داشتند، روابط خوبی داشت، اما به سرعت مغضوب آن‌ها شد. پیش از این، قطب در مصر تحصیل می‌کرد و بعداً برای تحصیل به آمریکا رفت و مدتی هم در استخدام وزارت معارف دولت مصر بود. در سال ۱۹۵۳ و پس از فشار شدید جمال عبدالناصر بر اخوان المسلمین، با تأخیر و در میان‌سال‌های خود، تصمیم گرفت که به این گروه بپیوندد. قطب یکی از کسانی بود که از رادیکال‌تر شدن اخوان دفاع می‌کرد. مهم‌ترین و افراطی‌ترین کتاب او در این دوران معالم فی الطریق (نشانه‌های راه) بود که با تأثیر گرفتن از ابوالعلاء مودودی (۱۹۷۹ - ۱۹۰۳)، اسلام‌گرای پاکستانی، از حاکمیت دوباره خدا و جهالت غرب سخن گفت. او معتقد بود جامعه مسلمانان تحت سیطره ایدئولوژی‌های سکولار غربی از جمله مارکسیسم به دوران جاهلیت بازگشته است. این تعبیر او از جاهلیت در زمینه جامعه اسلامی معنایی بسیار افراطی داشت که تا آن زمان، اخوان المسلمین از آن پرهیز می‌کرد. حتی حسن الهضیبی، رهبر وقت اخوان المسلمین، به طور غیرمستقیم، ایده تکفیر قطب را نقد کرد. (۳) قطب معتقد بود مسلمانان در فقدان حکومت اسلامی دیگر نمی‌توانند مسلمان باشند. قطب، بر خلاف حسن البنا، از جهادی تمام‌عیار علیه «دولت‌های کفر» دفاع می‌کرد. اخوان المسلمین، پیش از سید قطب، از رویکرد انقلابی و رادیکال علیه «دولت‌های کفر» پرهیز می‌کردند و سعی داشتند بر احیای فکری اسلامی و تأثیر بر دولت از طریق مشارکت حزبی تمرکز کنند. بدین ترتیب، قطب از اصلاح‌طلبی نسل پیشین اخوان المسلمین فاصله گرفت و اسلام‌گرایی را با انقلاب و جهاد پیوند زد. پس از تشدید فعالیت‌های انقلابی، قطب، در نهایت، در سال ۱۹۶۵ در مصر اعدام شد.

خامنه‌ای اولین کتابی که از سید قطب ترجمه کرد، المستقبل لهذا الدین بود. این ترجمه در ۱۳۴۵ در ایران با عنوان آینده در قلمرو اسلام منتشر شد. خامنه‌ای در مقدمه این کتاب از ضرورت بازگشت به اسلام به عنوان یک مکتب سیاسی تمام‌عیار می‌نویسد. روح کلی این مقدمه، کاملاً متأثر از اسلام‌گرایی ضداستعماری جهان عرب است. علی خامنه‌ای می‌نویسد: «دولت‌های مهاجم که چشم طمع به سرزمین‌های غنی و سرشار شرق دوخته بودند، می‌بایست در اولین قدم، قدرت‌ها و نیروهای معنوی‌ای را که در داخله‌ی اجتماعات شرقی وجود داشت، در هم کوبیده، هر عقیده یا روحیه اصیل را که ممکن بود روزی بصورت حرب‌های موثر، علیه منافع آنان بکار رود، از میان این اجتماعات بردارند. در کشورهای اسلامی شرق، این نیروی معنوی، چیزی جز اسلام نبود. زیرا اسلام، با تعلیمات ویژه‌ای که به مسلمانان تلقین می‌کند: از همه امت‌ها و جمعیت‌ها برتر و بالاترند؛ آنان را حزب خدا می‌نامد و حزب خدا را تنها حزب پیروزمند و رستگار معرفی می‌کند؛ به آنان می‌آموزد که در برابر دشمنان و ملل خارجی، شخصیت و استقلال خود را

از دست ندهند و از اظهار ضعف و زبونی در برابر دشمنان بپرهیزند؛ و نوید می‌دهد که آخرین امت و در دست‌گیرنده سرنوشت جهان و جهانیان اند.» (۴)

این نگاه آخرالزمانی، اغراق‌آمیز، خلاف واقع، افراطی و فرقه‌گرایانه تا حد زیادی متأثر از قطب است. ایران تاریخ و اوضاع متفاوتی با کشورهای عربی چون مصر داشته است که مستقیم با دولت وقت بریتانیا و پیش‌تر با فرانسه وارد جنگ شدند. مقدمه خامنه‌ای بر کتاب آینده در قلمرو اسلام نشان می‌دهد او یکی از کسانی است که پیش از تأسیس جمهوری اسلامی، اسلام سیاسی منطقه را در افراطی‌ترین شکل آن به ایران وارد کرد. خامنه‌ای در این مقدمه، در واقع، از دفاع مشروع کشورهای عربی در مقابل استعمار غرب تا اواسط قرن بیستم به سود اسلام سیاسی و غرب‌ستیزی بهره می‌برد و آن را مصادره به مطلوب می‌کند.

او در مقدمه چاپ هفتم کتاب، در سال ۱۳۵۹، به انگیزه ترجمه این کتاب و نیز ماجرای ممنوعیت آن در آن دوره و البته باز چاپ مخفی آن اشاره می‌کند. درباره انگیزه ترجمه این کتاب از سید قطب می‌نویسد: «بیشترین نوشته‌ها از اسلام در آن روز، کمترین اشاره مستقیم را به مبارزات جاری مردم مسلمان داشت و اسلام که به عینیت خود، صحنه مبارزه را هر چه مشتعل‌تر و رنگین‌تر می‌آراست، در ذهن و دل اکثر مسلمانان آن جایگاه رفیعی را که ویژه اندیشه‌های انقلابی و ستیزه‌گر است، باز نیافته بود.» (۵) بنابراین، خامنه‌ای، به اعتراف خودش، یکی از فقهای است که در ورود اسلام سیاسی منطقه به ایران و ایجاد تحول و افراطی کردن آن نقش داشته است. تفاوت اینجاست که سید قطب در سایه یک دیکتاتوری نظامی سکولار اعدام شد، فارغ از اینکه این کار را تأیید کنیم یا نکنیم، اما خامنه‌ای در یک حکومت به مراتب مداراگرتر تنها به زندان افتاد و در نهایت با کمک همفکرانش و در رأس آنها، روح‌الله خمینی توانست تنها حکومت اسلامی تمام‌عیار خاورمیانه را برپا کند.

سید قطب در آینده در قلمرو اسلام، به شیوه نوشته‌های اسلام‌گرایان، از میانی سیاسی اسلام و داشتن برنامه برای تمام شئون زندگی می‌نویسد. او اسلام را در کشورهای مسلمان پایان‌یافته می‌داند (ص ۶) و نگاهی تیره و تار از تمدن بشری ترسیم می‌کند: «امروز، بشریت با سرعتی وحشتناک به سوی پرتگاه مرگ و نیستی می‌شتابد» (ص ۸) او در ضمن با نگاهی جبرگرایانه از بازگشت «برنامه و نظام الهی» برای بشریت خبر می‌دهد. (ص ۱۳) سپس به نقد کمونیسم به عنوان یک مکتب مادی‌گرا (ص ۲۱) می‌پردازد و ادیان دیگر را، به‌ویژه مسیحیت، به دلیل ناکامی در ایجاد یک نظام جامع الهی و غیرمستبدانه نقد می‌کند. (ص ۶۵) قطب در بخشی از کتاب به نقد اتحاد جماهیر شوروی و «شیوه پلیسی و ترور افکار» در آن می‌پردازد و آن را «قابل بقا» نمی‌داند. (ص ۸۷) به طور کلی، سید قطب در این کتاب مارکسیسم و کمونیسم و مسیحیت کلیسایی را به دلیل استبداد، و بورژوازی غربی را به خاطر برتری دادن به «نژاد سفید»، استعمار شرق و نیز دشمنی با دین نقد می‌کند و تنها بدیل مناسب را مکتب اسلام می‌داند. البته تأکید می‌کند می‌توان از فواید تمدن مادی‌گرا بهره‌مند شد، اما در دام آن نیفتاد. (ص ۱۵۲)

کتاب دیگری که خامنه‌ای از قطب ترجمه کرد الاسلام و مشکلات الحضاره نام دارد. او این کتاب را در سال ۱۳۴۹ با عنوان ادعانه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام در ایران منتشر کرد. همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست، قطب این کتاب را با مضمونی فلسفی‌تر علیه جهان‌بینی انسان غربی نوشته است. خامنه‌ای بر این کتاب نیز یک مقدمه نوشت که با این جمله آغاز می‌شود: «به آنان که از نابسامانی‌ها رنج می‌برند و راه نجاتی می‌طلبند». نثر خامنه‌ای در این مقدمه شاعرانه و پیامبرگونه با همان مضامین آشنای ضد غربی، ضد مادی‌گرایی و ضد عقل‌معاش است. او به شکوفایی تمدن اسلامی در ایران و تقلید از غرب در دوران پهلوی اشاره می‌کند: «چه ثروت هنگفتی از فرهنگ و اخلاق که بر باد رفت و بجای آن اراجیفی که جز تقلیدی بودن بهانه‌ئی نداشت روئید و شگفت آنکه این همه در کمتر از نیم قرن به وقوع پیوست و همیشه ویران کردن آسان‌تر از ساختن است. ملتی که ده‌ها قرن پیشینه تاریخی و نزدیک هزار سال اولویت علمی و مدنی داشت خود را بی‌کس و بی‌چیز و تهی‌دست یافت و سراسیمه به در یوزگی بیگانه رفت آن هم نه در یوزگی گوهر علم که روزی دره التاج مدنیت خود او بود بلکه به در یوزگی لب نانی که شکمی سیر کند یا پس‌مانده سفره عشرتی که ساعتی را بی‌خبرتر و غافل‌تر از آنچه بود بگذراند و دست آخر در یوزگی مثنی فرمول و اصطلاح بی محتوا و میان‌تهی. که بیش از آنچه بهره به کسان می‌توانست داد، بکار کبر و ناز صاحبانش و گویائی عجز و فقر ما و قدرت و غنای دیگران می‌توانست آمد و چنین شد که اکنون هر چه می‌نگریم چشمگیرتر از جلوه‌های مدنیت غرب در آفاق جامعه خود چیزی نمی‌یابیم.» (۶) در این سطور، خامنه‌ای از گذشته طلایی در دوران اسلامی ستایش می‌کند و علم غربی را در مقابل علم دوران شکوفایی اسلام قرار می‌دهد. او خود علم و دانش تجربی را نقد نمی‌کند، بلکه بهره‌برداری از آن توسط غرب‌گرایان ایرانی در دوران پهلوی را زیر سؤال می‌برد. او، در ضمن، علم و مدنیتی را که در خدمت سیر کردن شکم و رفاه شهروندان باشد، با نگاهی تحقیرآمیز می‌نگرد. چنین نگاهی البته در خود غرب نیز وجود داشته است. اما تفاوت خامنه‌ای و ایدئولوگ اسلام‌گرایی چون سید قطب با دیگر منتقدان غرب‌گرایی یا تکنیک‌زدگی جهان غربی در تجویز آن در شکل اسلام سیاسی و «جهاد» علیه غرب و نمایندگان منطقه‌ای آن است. در خود مصر، همان‌طور که گفته شد، نه بنیان‌گذاران اخوان المسلمین مانند حسن البنا با این رویکرد افراطی و انقلابی موافق بودند و نه رهبر هم‌عصر گروه اخوان المسلمین، حسن الهضیبی، موافق بود.

خامنه‌ای در بخشی از مقدمه به انحطاط اسلام در دوران معاصر می‌پردازد: «انکار نمی‌کنیم که آنچه در جامعه مسلمان به نام اسلام در دست و دل عامه مردم است جز سایه‌ای از آنچه بر محمد نازل شد و آن روز رسالت یک انقلاب عظیم بشری را به انجام رسانید نیست. ولی مگر نه اینکه تحریف یک حقیقت به معنای نفی و انعدام آن نیست؟ چرا موجبات این تحریف را شناسیم و با آن به مبارزه برنخیزیم و چهره اصیل این پرده‌نشین قرون را به جهان نماییم و رسالت او را تجدید نکنیم؟» (۷) خامنه‌ای به همین دلیل در طبقه اسلام‌گرایان می‌گنجد، چراکه اسلام را در جامعه به مثابه باوری شخصی نابسند می‌داند و از احیای اسلام به عنوان نه تنها یک مکتب انقلابی بلکه یک حکومت دفاع می‌کند.

کتاب ادعنامه... با مضامینی چون «نابودی انسان»، «انسان سرگشته»، و «انسان در مکاتب غربی» آغاز می‌شود و به مواردی چون روابط زن و مرد نیز می‌پردازد. محتوای کتاب، در مجموع، مانند دیگر آثار مذهبی اسلامی، نقدیست بر مادی‌گرایی و ماشینیسم و لذت‌پرستی افراطی در انسان، که البته در آثار برخی محافظه‌کاران یا نویسندگان مسیحی در غرب نیز کم‌وبیش وجود دارد. نباید فراموش کنیم که قطب، چند سال در آمریکا زندگی می‌کرد و با مفاهیم و فضای فکری غرب آشنا بود. زمانه سید قطب در غرب اوج دوران لذت‌گرایی و در عین حال نقد سرمایه‌داری و تکنیک‌زدگی بود. قطب در این کتاب هم این مضامین را در اسلام و ایدئولوژی سیاسی درمی‌آمیزد و چنین نتیجه می‌گیرد: «صدها کتاب درباره اسلام، صدها سخنرانی و خطابه در مسجدها و تالارها و میدان‌ها، صدها فیلم تبلیغی و صدها هیئت اعزامی از طرف حوزه‌ها و مراکز تبلیغ اسلام نمی‌توانند به اندازه یک اجتماع کوچک که در نقطه‌ای دورافتاده بر اساس اسلام تشکیل شود و با روش اسلامی زیست کند، مزایای مکتب اسلام را آشکار سازد و خلاصه، نمایشگر زندگی در سایه اسلام باشد، اثربخش و آموزنده باشند.» (۸)

اما کتاب سوم و واپسین کتابی که خامنه‌ای از سید قطب ترجمه کرد، کتابی در تفسیر قرآن با عنوان فی ظلال القرآن است که نویسنده آن را در طول چند سال و ابتدا با رویکرد نقد ادبی و در نهایت با تجدیدنظر کلی و با خوانشی جهادی و انقلابی نوشت. علی خامنه‌ای تفسیر دو جزء اول آن را ترجمه کرد و در سال ۱۳۶۲ منتشر شد. قطب در تفسیر آیاتی که در این کتاب آورده است، نگاهی سیاسی و انقلابی دارد و از اشاره به مسائل معاصر خود پرهیز نمی‌کند. برای نمونه، در بخشی از تفسیر سوره «حمد»، غربیان را مانند جاهلان عصر پیامبر اسلام می‌داند: «غربی‌ها- وارثان جاهلیت رم- به کار گرفتن نیروهای طبیعی را با تعبیر «مقهور کردن طبیعت» ادا می‌کنند، و این تعبیر، نمایشگر بینش جاهلی آنان است، بینشی که از خدا و از روح جهان هستی- که خاضع و فرمانبر خداوند است- به کلی جدا و بی‌خبر است. ولی مسلمان دلبسته به پروردگار مهربان و پیوسته به روح هستی- که آن خود نیایشگر خدا است- باور دارد که غیر از رابطه قهرآمیز، به گونه دیگری نیز می‌توان با طبیعت رابطه داشت.» (۹) این شبیه‌سازی عصر صدر اسلام با دوران معاصر و معادل ساختن غرب با «جاهلان» پیش از دعوت پیامبر نشان‌های آشکاری از نگاه کاملاً ایدئولوژیک و حتی کین‌توزانه به جهان غرب دارد. یا در بخش دیگری قطب حدیثی از محمد نقل می‌کند که در آن جوانی به ایرانی بودن خود اشاره کرد. پیامبر اسلام از این اظهار «نژاد» ناخشنود شد و تأکید کرد جهاد در راه خدا باید فارغ از هر صفتی جز یابوری به پیامبر خدا باشد: «از اینکه با صفتی غیر از صفت «یاور و ناصر پیامبر خدا» خود را معرفی کند و با نامی غیر از نام «یاور و ناصر دین» بجنگد، پیامبر خدا ناخشنود می‌گردد و این است جهاد، شهادت.» (۱۰) هر چند جهان‌وطنی در تمام ادیان ابراهیمی از جمله اسلام وجود دارد، اما پیوند زدن آن با جهاد و شهادت در راه اسلام نشانگر رویکردیست که سلفی‌هایی چون سید قطب برای بسیج نیرو در جوامع مسلمان برای مبارزه با غرب «استعمارگر» و نمایندگان آن‌ها اتخاذ می‌کردند. دیگر بخش‌های این تفسیر، کم‌وبیش، تا جایی که متن قرآن اجازه مصادره به مطلوب در جهت ایدئولوژی سیاسی نویسنده را می‌دهد، به همین سیاق است.

تفسیر قطب از قرآن زمین‌ساز رویکرد تکفیری به غیرمسلمانان و، بیش از همه، غرب شد. او هر چند خود متأثر از اسلام‌گرایان افراطی چون مودودی بود، اما گسترش افکار افراطی او در جوامع مسلمان در نیمه دوم قرن بیستم به اسلام‌گرایی تکفیری و جهادی وجه تئوریک و نظری داد. برای نمونه، رهبران «القاعده»، از جمله بن لادن و ایمن الظواهری، تحت تأثیر آرای قطب بودند. (۱۱) تأثیرپذیری خامنه‌ای از سید قطب، به‌ویژه نگاه افراطی او به غرب و اسرائیل، که هر دو در آثار قطب در گروه جاهلیت و دارالحرب جای داشتند، کاملاً مشهود و پیداست. قطب در کتاب ادعانامه از غرب مسیحی («صلیبی‌های استعمارگر») و اسرائیل («صهیونیست‌ها») با عنوان «دشمنان جهانی اسلام» یاد می‌کند. (۱۲) امروز که بارها این عبارات را از زبان اسلام‌گرایان منطقه شنیده‌ایم، شاید این صورت‌بندی تا حدی عادی به نظر رسد، اما مخالفت با غرب و اسرائیل در گذشته انگیزه‌های سیاسی، ملی، مارکسیستی و ضداستعماری داشت. «دشمن اسلام» خواندن آن‌ها و اعلام «جهاد» علیه آنان، تا پیش از مودودی و قطب، ادعایی نبود که دست‌کم به صراحت گفته شود. قدرت و توان ایدئولوژیکی که سید قطب از درون ایمان دینی به جریان ضدغرب و ضداسرائیل در خاورمیانه داد، و اسلام سیاسی را بیش از پیش افراطی کرد، موضوعی کم‌اهمیت نیست. به خدمت گرفتن مذهب برای مقاصد سیاسی و مهم‌تر از آن به خدمت گرفتن اسلام برای مقابله با نوعی عقلانیت حداقلی که در خاورمیانه به تدریج شکل می‌گرفت، ضربه بزرگی به کشورهای اسلامی وارد کرد. در میان این کشورها، ایران به دلیل کامیابی «قطبی»‌هایی چون خامنه‌ای در رسیدن به قدرت، بیش از همه ضربه خورده است.

پی‌نوشت

۱. تالیفات و ترجمه‌های علی خامنه‌ای (پایگاه خبری-تحلیلی «قدس‌آنلاین»، <https://bit.ly/3piKoJ1>؛ تاریخ بازدید: ۳ ژوئن ۲۰۲۱)

2. Lacroix, Stéphane. «L'islamisme au prisme des Frères musulmans», dans Sabrina Mervin et Nabil Mouline, *Islams politiques: Courants, doctrines, idéologies*, Paris : CNRS Éditions, 2017, P. 52.

3. Sivan, Emmanuel. *Radical Islam : Medieval Theology and Modern Politics*, New Haven: Yale University Press, 1985, pp. 108–110.

۴. سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه علی خامنه‌ای (از نسخه موجود در اینترنت که حاوی مقدمه چاپ اول (۱۳۴۵) و مقدمه چاپ هفتم (۱۳۵۹) است: <https://bit.ly/3vPdKBs>؛ صص ۱۰ و ۱۱ از مقدمه چاپ اول، تاریخ بازدید: ۳ ژوئن ۲۰۲۱)

۵. همان، ص ۲۱ مقدمه.

۶. سید قطب، ادعانه‌های علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام، ترجمه علی خامنه‌ای و هادی خامنه‌ای، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷، صص ۳ و ۴.

۷. همان، صص ۱۲ و ۱۳.

۸. همان، ص ۲۷۲.

۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، ترجمه علی خامنه‌ای، تصحیح حسن نیری، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۲، ص ۳۵.

۱۰. همان، ص ۲۹۶.

11. Bergen, Peter. «The Philosopher of Islamic Terror», *New York Times Magazine*, 2003, <https://nyti.ms/3z0YF1B>, visited 3 juin 2021.

۱۲. سید قطب، ادعانه‌های...، ص ۲۷۲.